

ما فرزندان ایران هستیم
ولی با اختلاف هایمان
همراه دشمنان ایران
شده ایم

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۶ کانون خردمداری ایرانیان
سال بیستم، شهریور ماه ۲۵۷۸ ایرانی - ۱۳۹۹ عربی

شرق و غرب
شمال و جنوب
و کشورهای مسلمان
امروز همه دشمن ایرانند

تا روزی که ایران آزاد نشده است، گفتن

من سلطنت طلب هستم، من جمهوریخواه هستم، من چپم، راستم،
شاهی هستم و یا مصدقی یعنی چه؟

تا روزی که ایران آزاد نشده شما هیچکس نیستید.

شما یا در بند دیوان اسیرید و یا بی وطن آواره‌ی گرد جهان.

و تا روزی که شما همه دست به یک ائتلاف یا توافق سیاسی نزنید،

ایران آزاد نخواهد شد.

آیا ملت در بند ایران می تواند امیدی داشته باشد به درک و همت شما
برای یک اتحاد ملی؟

اسماعیل وفا یغمایی

در آن دویست سال سکوت چه گذشت (۲)

آنها تنها کاری که کردند بزرگان و اشراف ایرانی را جذب کردند و
به بعضی از آنها پست‌های خوبی دادند، مانند وزارت و وکالت.
عباسیان به تمام قول‌هایی که داده بودند «مانند خمینی» پشت
کردند و به این شکل ایرانی‌ها را از هم جدا کردند، گروه
ثروتمندان و بزرگان را به سمت خود کشیدند و مردم همچنان
محروم و زیر ستم باقی ماندند و حتا یک نَسَب‌نامه‌ی قلابی برای
ابومسلم درست کردند که نژاد او به قوم
مانده در رویه ۳

دکتر محمد علی مهر آسا

نادانی و نادانان!

باورمندان به خالق کائنات و پیروان دین‌های متنوع و مختلف که
خداشناسی را مبداء تفکر و تدبیر خود قرار داده‌اند، هرچه در
چنته دارند از ناسزا و فحش می‌توانند نثار این نویسنده کنند. اما
باید بدانند که باورشان به مابعدالطبیعه، باوری سخیف و دروغی
غیر قابل پذیرش است.
بزرگترین مصیبتی که برخی از افراد بشر به آن مبتلایند، نادانی و
کمبود و حتی در بسیار موارد نابودی خرد و تعقل است. ☞

ادامه‌ی نادانی و نادانان

آدم کم‌خرد در زندگی روزانه به انواع مصیبت‌ها گرفتار می‌شود و کم‌بود خرد او را به سوی اعماق ذلت می‌کشاند.

یکی از تظاهرات این کمبودها ایمان و اعتقاد به میدئی نامرئی و غیر قابل دید و موهوم در آسمان‌ها است. خداپرستی و ایمان تبعیدی به یک مبدء نامرئی و دور از دید و لمس و پذیرش آن، از آن جمله مسائلی است که در دایره نابخردی و حتی سفاهت قرار می‌گیرد. می‌دانیم که کیهان‌شناسان ثابت کرده‌اند جهان بی‌انتهاست. یعنی هیچ کس نمی‌تواند اندازه این جهان را حدس بزند و برای آن تعیین مقدار و اندازه و حدود کند. چنین عظمتی را اگر ما ساخته‌ی دست فردی به نام‌الله، یزدان، خدا، آفریدگار و... بدانیم بی‌تردید باید به خرد و دانایی خویش مشکوک شویم. به‌سختی دیگر ساختن این کاینات لایتناهی برای ساختنش طبق اصول انسانی مصالحی لازم است که باید در دسترس باشد. به ما بفرمایید خدا این مصالح را از کجا تهیه کرد؟

بعضی از دانشمندان عمر کاینات را حدود سی میلیارد سال می‌دانند. به عبارت دیگر از زمانی که کرات فضایی درست شدند حدود سی میلیارد سال می‌گذرد. خوب پیش از آن چه؟! معلوم است پیش از آن نیز همین فضا وجود داشته و ابدی است و فقط مواد در آن معلق بوده‌اند تا کم‌کم به هم چسبیده و کرات را ساخته‌اند پس پرسش بزرگ این است: «آن زمان که کاینات نبود، خدا کجا بود» به دید دینداران خدا زمانی به وجود آمد که در فضا تغییرات ایجاد شد یعنی پیش از آن خدایی وجود نداشت.

پس خدا مخلوق ذهن کم‌خرد آدمیان است و بس... این جهان چنانچه دانشمندان علم کیهان‌شناسی تشخیص داده‌اند، نتیجه‌ی اجتماع و پیوستگی مولکول‌های اجسام موجود در فضا است که حجم کرات را تشکیل داده‌اند. این کرات در طی دوران‌هایی بسیار دراز و غیر قابل تصور به وجود آمده‌اند.

دانشمندان عقیده دارند که فضا از مولکول‌هایی که سازنده این کرات است مملو بوده و این اجسام ریز دایماً در حرکت‌های دورانی و طولی و عرضی بوده‌اند. طی این مدت و در اثر این جنبش‌های سریع و مدام، مولکول‌های فضا به هم چسبیده و کرات کوچکی ساخته‌اند که دارای جاذبه بوده و به تدریج دیگر مواد موجود را به جانب خود کشیده و آنها را جذب خویش ساخته و بزرگتر شده‌اند. آنچنان که فضا به خلاء عمیق منتهی شده است. پس خلق خالقی برای کائنات در ذهن و تصور

هرکس که بگنجد، جزئی از نابخردی و نادانی است. یقین بدانید باورمندانی چنین از قوه تعقل بری بوده و اندیشه‌ای ناموزون و ناسازگار دارند. برای کایناتی به این بزرگی و پهناوری ساختن خالقی و تصورکردن آفریدگاری، جز نشان کمبود نیروی عقل در باورمندان چیزی دیگر نمی‌تواند باشد.

می‌دانیم که حجم خورشید یک میلیون برابر کره زمین است. پس تصور حد و مقدار آن، کمی مشکل بوده و شاید ناممکن باشد. اما جالب آن است که در همین فضای بی‌انتهای کراتی وجود دارند که میلیون‌ها برابر کره خورشید حجم و اندازه دارند. پس تصور این که دستی و نیرویی از بیرون چنین کراتی را ساخته باشد، غیر از نادانی به چیزی تعبیر نمی‌شود.

کسی که قوه‌ای نامرئی را در ذهنش پروریده و ساخته و آن را به نام الله ستایش و عبادت می‌کند، بی‌تردید قوه عاقله مغزش کمبود جدی دارد: و به زبانی دیگر، نابخرد است و دچار نادانی است.

خدا، الله، آفریدگار و یزدان... ساخته و پرداخته مغز مردمان ابتدایی جهان است و موجودی است لاوجود که موجودیتش کاملاً منتفی است.

آفریدگاری که من و ما با هیچ یک از حواس پنجگانه قادر به تشخیص و شناختش نیستیم و خرد نیز وجود چنین موجود موهومی را انکار می‌کند، پرستیدن و خود را گرفتاراش کردن، بخشی از نادانی مورد اشاره است!

اما عده‌ای حيله‌گر و دروغگو و شاید از استقبال عوام نادان سوء استفاده کرده و خود را به نام نماینده و پیامبر آن جسم موهوم به آن بی‌خردان معرفی کرده و خرد آنان را با سخنان پوچ و بی‌مایه دزدیده است.

کتاب‌های موسوم به دینی شامل تورات و انجیل و قرآن؛ سراسر دروغ و مضحکه است و هیچ چیز قابل پذیرشی در آنها وجود ندارد که برای بشر منبع راهنمایی باشد.

یهودیان و عیسویان تورات و انجیل را کلام خدا نمی‌دانند و آن را گفته‌ی الله معرفی نمی‌کنند. این تنها محمد است که کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای چرن‌بافی خود را سراسر کلام و پیام الله معرفی کرده و با این خدعه برای کتاب بی‌مایه‌اش ارزش ساخته است.

یقین بدانید کتاب قرآن دست‌نویس خود محمد است و محمد آن را از روی تورات و انجیل نوشته و بر حسب زندگی در عربستان چیزهایی که لازم بوده به آن افزوده است.

آفریدگاری که مرا خلق کرده است تا روزی ۳۴ بار بر او سجده و ۱۷ بار تعظیم کنم، شیادی است که پیامبران دروغگو برای تولید عظمتش از او موجودی موهوم و ناپیدا ساخته و او را در واقع موجودی کذاب و شیاد معرفی کرده‌اند.

هجری یعنی تا ۱۳۰۰ سال بعد را رهگذرانی که از آن خطه رد می‌شدند شاهد بودند.

پس از سپهبد پیروز سنباد، قیام اسحاق زرتشتی را داریم، سپس جنبش راوندیان بود که راوندیان در سال ۱۴۱ هجری سه بار نزدیک بود خلیفه را بکشند که سرکوب و گشته شدند.

یکی دیگر از پُر افتخارترین قیام‌ها قیام استاد سیس خراسانی در سال ۱۵۰ هجری بود که با نیروی نظامی ۳۰۰ هزار تنی بارها و بارها عباسیان را شکست دادند و در یکی از نبردها که عباسیان با تمام نیروی خود به جنگ استاد سیس آمدند ۷۰ هزار از سربازان استاد سیس را کُشتند و زن و بچه او را به اسارت بُردند و دختر او «مراگل» را به حرم هارون بُردند که مامون فرزند همین دختر است. پس از قیام استاد سیس و چند قیام دیگر قیام المقنع فزیکدان بود که بارها با عباسیان جنگید. او ماه نورداری را اختراع کرده بود که از چاه قلعه‌ستان بیرون می‌آمد و نورافشانی می‌کرد. او خود را پیامبر نامید و نقاب می‌زد که شناخته نشود. المقنع در یکی از جنگ‌ها هنگامیکه دید قلعه‌اش محاصره شده خود و تمام فرزندانش را در تنور پُر از آتش انداخت و سوزاند تا اثری از آنها به‌دست نیاید. او به این شکل به افسانه‌ها پیوست. از دیگر قیام‌ها قیام یوسف بُرم شورش سرخپوستان گرگان بود که هزاران سربازش به خاک و خون غلتیدند. اینها فقط تعدادی چند از شورش‌های ایرانیان بود که علیه خلیفه انجام دادند. شورش سرخ‌عَلَمان، شورش ونداد هرمز، شورش خراسان، و شورش زندیقان

عباسیان در بغداد نزدیک به هزار دار برپا کرده بودند که اسیران ایرانی را یکی پس از دیگری به دار می‌کشیدند (۱۸۰ هجری) و قیام‌های مردم ادامه می‌یافت. جنبش بزرگ خمزه‌ابن آذرک سیستانی، شورش دوباره سرخپوستان در گرگان، شورش مردم طبرستان و گشته شدن سردار محروبه رازی در ۱۸۱ هجری و جنبش بزرگ خرمدینان در آذربایجان به رهبری خسرو پورشهرک رهبر پُرشور خرمدینان که آیین زرتشت را دنبال می‌کرد و سرانجام اوج‌گیری جنبش بزرگ خرمدینان به‌دست جوان ۲۲ ساله بابک پورمرداس، بابک خرم‌دین - ادامه دارد

یقین داشته باشید نه خدایی موجود است که آفریدگار باشد؛ و نه پیامبران مدعی رسالت حقیقی و درست‌اند. آنان افرادی خدعه‌گر و شیاد بوده‌اند و آخرین شیادشان که از همه شیادتر بوده است، تک خالی هم بر زمین زده است که من آخرین پیامبرم و بعد از من پیامبری نخواهد آمد. البته این که پیامبری دیگر ظهور نخواهد کرد درست است. زیرا آدمی به چنان فهم و کمالی رسیده است که یساره‌های دروغ پردازان را نپذیرد و پیامبران جدید را شیاد و فریبکار بدانند. می‌بینید که یک قرن نیم از ظهور به‌الله می‌گذرد ولی تعداد پیروانش از ۵ میلیون بیشتر نیست که دو سوم آن نیز در میان سیاهان آفریقا است. و این یعنی آگاهی مردم به شیادی و خدعه‌ی پیامبران!!
پس وای بر نادانی و فغان از بی‌خردی!

اسماعیل وفا یغمایی

در آن دویست سال سکوت چه گذشت (۲)

مانده از رویه‌ی نخست

بنی‌هاشم عرب می‌رسد و ایرانی نبوده است. منصور خلیفه عباسی هم که پس از سفاح آمده بود ترتیب قتل ابومسلم را داد. او را تکه‌تکه کردند و جسدش را پرت کردند به دجله تا اثری از آن باقی نماند. ابومسلم هنگام مرگ ۳۷ ساله بود. اگرچه عباسیان در این زمان قدرتمند شده بودند اما شورش ایرانیان خاموش نمی‌شد، شورش پشت شورش بود که در همه جا دیده می‌شد و بیشترش بنام خونخواهی ابومسلم بود. بزرگترین قیام ایرانیان قیام سپهبد پیروز یا سنباد است که در سال ۱۲۷ هجری در سال گشته شدن ابومسلم بود و نزدیک به یکسده بار جنبش‌های گوناگون از ۱۳۷ تا ۲۳۷ صورت گرفت، در این شورش‌ها گاه تا ۳۰ و ۴۰ و ۱۰۰ هزار گشته می‌دادیم ولی مردم خاموش نمی‌شدند. چون ایرانی‌ها تصمیم گرفته بودند یا بمیرند یا آزاد شوند. در فاصله قتل ابومسلم و این شورش‌ها تاریخ ایرانیان بسیار پُر افتخار و سرشار از غرور است. ایرانی‌ها هرچه گشته شدند بقیه به‌پا خاستند.

در جنبش سنباد که زرتشتی بود و از دوستان ابومسلم، بسیاری از اعراب را سرکوب کردند و کُشتند و آنها سعی در برگرداندن دین از میان رفته‌ی خود داشتند ارتش عظیم سنباد تا آخرین نبرد او با ارتش عباسی جنگیدند، آنها در حوالی سساره قهرمانانه جنگیدند و ۶۰ هزار گشته دادند.

تاریخ نگاران نوشته‌اند، استخوانهای این سربازان تا سال ۱۳۰۰

ویروس گرسنگی روزانه هشت هزار کودک را در دنیا می‌کشد. در حالی که واکسن آن «غذا» وجود دارد. ثروتمندان از رساندن این واکسن به نیازمندان کوتاهی می‌کنند، چون ویروس گرسنگی خودشان را نمی‌کشد!

تجاوز فکری زیانبارتر از تجاوز جنسی است.

سخنان ما کسیم گورکی

۱۰۵ سال پیش

سه گونه دزد داریم

دزد معمولی، دزد سیاسی و دزد مذهبی.

دزدان معمولی پول و زر و سیم و وسایل خانه‌تان را برای سیرشدن خود و خانواده‌شان می‌دزدند. دزدان سیاسی، آینده، آرزوها، رویاها، حق و حقوق، کار و زندگی، دستمزد اعتبار، آبرو و سرمایه‌های ملی شما را می‌دزدند و شما را در سیه روزی نگه می‌دارند. و دزدان مذهبی کسانی هستند که، این دنیای زیبای‌تان را، جرات اندیشیدن‌تان را، علم و دانش‌تان را، عقل و خردتان را، جشن و شادمانی‌تان را، سلامتی روان‌تان را، دارایی و اموالتان را می‌دزدند و به جایش با زور و ترساندن چیزهایی به شما می‌فروشند مانند خدا، دین، بهشت، خرافات، جهل، غم، سوگواری، افسردگی، جهنم و وحشت دایمی از روز قیامت. دزدان مذهبی شما را در فرومایگی، فقر، بدبختی، نکبت، عقب ماندگی، نادانی نگه می‌دارند.

دزدان معمولی شما را انتخاب می‌کنند، اما دزدان سیاسی را شما انتخاب می‌کنید و دزدان مذهبی را پدر و مادر به شما ارثیه می‌دهند.

جالبتر این که دزدان معمولی تحت تعقیب پلیس قرار می‌گیرند زندانی و شکنجه می‌شوند و یا دست و پایشان را می‌برند. اما دزدان سیاسی و مذهبی هر دو توسط پلیس و قانون حمایت و محافظت می‌شوند، زور می‌گویند، ستم می‌کنند، همیشه از شما طلبکارند و به پست و مقام میرسند.

سخنرانی ما کسیم گورکی نویسنده نامدار در جهان

کانون نویسندگان روس در سال ۱۹۱۶ مسکو

شانس آوردیم مغول‌ها مثل عرب‌ها با خودشان «دین» نیاوردند. فقط کُشتند و چابیدند. وگرنه الان مردم ما خود را برای خوردن نذری شهادت هلاکوخان به آب و آتش میزدند، عزاداران مرگ چنگیز هر سال سیاهپوش می‌شدند و به خاطر او به سر و صورت خود میزدند و گریه می‌کردند. هر قطره اشکی که در عزای تیمور لنگ کسی می‌ریخت بهشت را برای خود بیمه می‌کرد. زویا مجد

تمام انسان‌های با فکر، کافرند. ارنست همینگوی

سکینه الماسی

بعد از هزار و چهار صد سال

بعد از هزار و چهار صد سال طبل حسین همچنان می‌غرد. آیا صدای طبل حسین عدالت را بیدار می‌کند یا عدالت را خفه می‌کند؟

آیا طبل حسین باعث شد مداحان با عرق جبین ارتزاق کنند یا با تولید خرافه و گسترش دروغ خون ملت را بمکند؟ پنجاه و یک میلیون نفر زیر خط فقر رفته‌اند و حقوق بازنشستگی یک فرهنگی کمتر از دو میلیون تومان است و طبل حسین هنوز می‌غرد.

معادن کشور همه به بخش خصوصی که همه از خاندان روحانیون و سرداران نظامی است رسیده و دریای خزر به روسیه واگذار شده است. کارخانه‌ها با قیمت پایین به خودی‌ها داده شده، یکصد و پنجاه میلیارد دلار پول از کشور خارج شده تنها بیست میلیارد آن به صورت جنس به کشور بازگشته است و طبل حسین همچنان می‌غرد! خون‌بهای مردم ایران در سوریه و یمن و عراق و لبنان و فلسطین و سومالی هزینه می‌شود و شرافتمندان ایرانی با فروش کلیه خود به سختی زندگی می‌کنند اما طبل حسین از غرش نمی‌افتد. دو سوم مدارس ایران نا امن است و در حال ریزش سقف، اما مکتب‌خانه‌های روحانیون با بالاترین ضریب استحکام در حال آموزش علوم بیهوده است و دخترکان با روپوش‌های مندرس به مدرسه می‌روند ولی طبل حسین عرب که در بهشت به عشرت مشغول است مرتباً می‌غرد.

یک پرسش از خداپرستان

خدا از این که نیمی از مخلوقش به بهشت بروند و شب و روز شراب بنوشند و روز و شب سکس داشته باشند، چه لذت و سودی می‌برد؟ خدا از این که نیمی از مخلوقش به جهنم بروند و شب و روز کباب شوند و صدای جیغ و گریه‌شان بلند باشد، چه لذتی و چه سودی می‌برد؟ همین یک پرسش ساده، فریب و دروغ پیامبران و ملایان هر دینی را که به بهشت و جهنم باور دارند نمایان می‌سازد، مگر آنکه بگویند در آن روز، خود خدا هم فوت کرده و به شکل مردان بهشت عشق و حال می‌کند!

کوروش سلیمانی

توضیح و تفسیرهایی در باب «عهد عتیق»

همان طور که می‌دانید «عهد عتیق» همان تورات یهودیان است که با اضافه شدن «عهد جدید» به آن، به صورت «انجیل» مسیحیان درآمد. در انجیل می‌خوانیم:

یهودا، پسر یعقوب، یکی از برادرانی که برادر ناتنی خود یوسف پیامبر را در چاه انداخت، پسری داشت به نام «عمر» که با زنی به نام «تامار» ازدواج کرد و در فصل سی و هفتم «برشیت ویشو» در کتاب تورات نوشته شده:

«عمر» نخست زاده «یهودا» در نظر خدا بود و خدا او را کشت! و حالا چرا خداوند بخشنده مهربان که خودش در ده فرمان گفته که «قتل مکن»، خودش پسر یهودا را کشته، شاید به خاطر این بوده که خدای قادر متعال بوده و هرچه دلش خواسته می‌توانسته بکند.

ترجمه این داستان در کتاب انجیل کمی فرق کرده است، قتل و کشتار و خشونت، کم رنگ‌تر شده است. در انجیل نوشته شده که: خدا او را بمیراند!، که خدای ناکرده نشانی از بی‌رحمی در خداوند رحمان‌الرحیم نباشد و شاید مسیحیان با همین دست‌کاری در تورات صحنه را مثل یک اتاق جراحی مجسم کنند که برای این که بیمار درد و رنجی نکشد او را بیهوش می‌کنند. توصیف ماجرای از دنیا رفتن یا سر به نیست شدن «عمر» در انجیل نشان از دل‌رحمی و گذشت در مسیحیت است!

به هر روی یهودا به «اوانان» پسر دوم خود می‌گوید که زن برادرت را بگیر و نسلی برای او بوجود بیاور (البته از خدا گله نمی‌کند که چرا پسر اولش را به خاطر این که از او خوشش نمی‌آمد کشته).

«اوانان» که میدانسته این نسل از نسل برادرش نخواهد بود (یعنی با عقل جور نمی‌آمده) موقعی که در رختخواب با زن برادرش نزدیکی می‌کرد برای این که نسلی به برادر خود ندهد بر زمین انزال می‌کرد (باور بفرمایید!) به عبارتی دیگر در هم آغوشی در همان لحظه‌های جادویی اوج، بدون این که همسرش برایش اهمیتی داشته باشد کار را نیمه تمام می‌گذاشت و با تمام قوای ممکنه روی زمین انزال می‌کرده است (تفسیر از نگارنده است)

بله این‌ها بخشی از عبادتی است که یهودیان و مسیحیان در روزهای مقدس برای شنیدن به کنیسه‌ها و کلیسیاها می‌روند و حالا علمای دین چگونه این داستان‌ها را برای مؤمنان می‌گویند و نتیجه‌ای هم از آن می‌گیرند، حیرت آور است ولی یک پرسش «راست حسینی» از مسلمانان که ناگهان مهر عیسای مسیح به

دلشان افتاده و مسیحی شده‌اند و حتا بسیاری آنها به مقام کشیشی هم رسیده‌اند، بله پرسش من از این بزرگواران این است آیا قبل از تغییر مذهب، این‌ها را خوانده بودید و حالا که این نوشته‌های کتاب مقدس مطرح و یا یاد آوری می‌شود، در باره آن چه فکر می‌کنید؟

محاسن حکومت دینی

توصیه‌های گاه به گاه پلیس تهران به ملت مسلمان ذوب ولایت فقیه: شهروندان گرامی در زمان رانندگی درهای ماشین را قفل نگه دارید و پنجره‌ها را ببندید چون موبایل قاب زنی زیاد شده است.

به خانم‌ها توصیه می‌شود سوار هر ماشینی نشوید چون تجاوز زیاد شده است.

مواظب بچه هاتان باشید چون بچه دزدی و سرقت اعضای بدن زیاد شده است. مواظب سیم‌های برق و پست‌های مخابراتی نزدیک منزل خود باشید که دزدها مشغول دزدی آنها هستند اگر کسی در منزلتان رازد باز نکنید چون دزدی از خانه‌ها و طلای خانم‌ها زیاد شده است. موتورها و حتا ماشین‌های خود را با زنجیر ببندید که ماشین دزدی فراوان شده است.

خانه‌هایتان را از سکنه خالی نگذارید چون دزدی منازل بسیار شده است. گوشت نخورید چون گوشت خر و الاغ و مانند آنها زیاد شده است.

سوار قطارها و هواپیماهای داخلی نشوید که سقوط هواپیماها و قطارها زیاد شده است. پول‌هایتان را در بانک‌ها نگذارید چون خطر اختلاس و ورشکستگی بانکها بالا رفته است. حتی الامکان بیمار نشوید دارو و درمان گران شده است.

فعلاً شکر کنید که امنیت کامل داریم، قدر این امنیت را بدانید رئیس پلیس تهران.

«قانع به این‌ها نباشید معنویات شما را هم بالا می‌بریم سید روح‌الله دروغگو!

ایرانی‌ها بهترین دین زمان را از دست دادند و بدترین دین زمانه را انتخاب کردند و آن را ۱۴۰۰ سال نگه داشتند. حالا زمان پس دادن و رها شدن از آن فرا رسیده است.

مسلمان‌ها بگویند به چه چیز دین‌شان می‌نازند؟

گرد آورنده دکتر احمد ایرانی

از حقیقت تا واقعیت

زنده یاد دکتر حسین ملک نویسنده موضوع «از حقیقت تا واقعیت» است که در سال ۲۰۰۶ میلادی در پاریس از سوی نشریه سهند منتشر شده است و من آن را به خوانندگان بیداری پیشکش می‌کنم. دکتر احمد ایرانی

در سرآغاز کتاب می‌خوانیم «بدون تردید حسین ملک یکی از پیشگامان برجسته روشنگری در باره اسلام و رژیم آخوندی در ایران بود. او باور داشت که آخوندها با بهره‌برداری از احساسات مذهبی مردم بر اریکه حکومت تکیه زده و از هیچ جنایتی روگردان نیستند». و در متن نوشته آمده است:

انسان در اسلام

در اسطوره‌های ایرانی و داستان‌های گهن و تاریخی انسان از نور است و اسلام بر این باور است که انسان از خاک است و شیطان از آتش!

در باره خدا

در تاریخ ادیان می‌بینیم که خدایان هم تر هستند هم ماده، هم سازنده‌اند هم ویگرانگر، هم رحمان‌اند و هم قهار. از جمله اسطوره‌های تاریخی، اسطوره خدایان یانیمه خدایانند هیچ جامعه بشری را نمی‌شناسیم که خدایی نداشته باشد. نخستین خدایان اجداد قبایل بودند. در اسلام خدایان دیگر قبایل نفی نمی‌شوند بلکه الله اسلام بزرگتر (اکبر) است از سایر خدایان. مشروعیت حاکمیت در اسلام از آسمان می‌آید و آن از موجودی وهمی است که نام آن را در فارسی «خدا» می‌گویند و در عربی «الله» و معلوم است که این الله در هیچ جای آسمان یافت نمی‌شود.

از حقیقت تا واقعیت

اگر قرآن را بخوانیم به خوبی در خواهیم یافت، چیزی که در اسلام کوچکترین ارزشی ندارد همان آزادی و انسان است. هر کجای قرآن را باز میکنی غیر از تهدید به جهنم و عذاب ابدی چیزی در آن نمی‌بینی. شاید هیچ کتابی در تمام درازای تاریخ بشر نوشته نشده است که در آن این همه وعده عذاب و شکنجه داده شده باشد.

قرآن سرشار از واژه‌های پوک و مهمل است. مهمترین واژه‌ای که در قرآن به کار رفته و تمام مکاتب اسلامی بر محور آن استوار است واژه «الله» است. فرشته‌ها که تعدادشان زیاد است بنا به گفته «الله» آنها را از آتش خلق کرده است و نیز گفته شده است این فرشتگان دختران «الله» هستند.

اسرافیل فرشته‌ای است که در اسلام نقش بسیار مهمی دارد، زیرا در روز قیامت اوست که در شیپور می‌دمد تا به دنبال آن همه مردگان زمین را شکافته تا زنده شوند! بقیه دارد.

الله لغت پوک بسیار مهمی است که اسلام بر پایه آن بنا شده است. خدا ارباب آسمان، ارباب زمین، ارباب آدم‌ها رب العالمین است!

قرآن در سوره‌های فله‌ای در باره خدا می‌گوید «او همواره زنده است، و هیچ خدایی مثل او نیست، او نه خوابش می‌برد و نه چرت می‌زند!

اسلام حقیقی

اسلام حقیقی و خالص همان چیزی است که محمد آورده، عمر، یزید، معاویه و حجاج در قدیم، خمینی، بهشتی، خلخالی... در روزگار ما وارثین برحق آن بوده‌اند! دروغ گفتن در مذاهب ایرانی بزرگترین گناه است، در دین یا جوج مأجوج (شیعه) بیشترین دروغ‌گویان گرد هم آمده‌اند، نخستین و بزرگترین دروغگوی جدید آن صاحب کتاب «توضیح المسائل پایین تنه» است.

اگر حسین آن است که ما می‌گوییم بالای یک میلیارد عرب، فرزندان همان حسین هم در روز عاشورا عزاداری می‌کردند نه خوشحالی! به رادیوهای عربی در روز عاشورا گوش کنید چه بزن و بکوبی دارند.

مگر حسین مظلوم در ایران کم داریم؟ حسین حلاج مظلوم، بابک خرم‌دین مظلوم، نادر جهانبانی مظلوم، میرزا آقاخان کرمانی مظلوم، احمد کسروی مظلوم، نوید افکاری مظلوم، عباس هویدای مظلوم!

هما ناطق

دوزخ سازان عمامه دار (۲)

حتا دربار و کسبه هم به هنگام نیاز دست به دامن الواط می‌شوند. به گواه یحیا دولت‌آبادی کمتر روحانی متنفذی بود که لوطیان چماقدار خود را نداشته باشد. این قشون مسلح را بهره‌ای از سواد و اصول دین نبود. هر جا هم که رقیبی و مخالفی سر بلند می‌کرد، به آسانی سر به نیست می‌کردند. آنها (در ایام عزاداری) محلات شهرها را به نام دوازده امام می‌آراستند و از این راه اعتماد مردم را جلب می‌کردند. این الواط به نام دین باج شرعی از مردم می‌گرفتند آنها آنگاه هم که احساس خطر می‌کردند بست می‌نشستند، از همین رو لوطیان را «بست نشینان» هم می‌نامیدند. الواط حتا گهگاه سرخود و بدون اجازه از حکومت به نام خود سکه می‌زدند!! خانم لمپتون خبرنگار انگلیسی این الواط را لقب «رایین هود» داده بود.

خانم هما ناطق در ادامه نوشته می‌آورد، می‌دانیم که «گریبایدوف» را پدر ادبیات متعهد روسیه نامیده‌اند، گریبایدوف هم موسیقی دان بود هم نویسنده ضمناً گهگاه از حکومت تزاری روسیه انتقاد هم می‌کرد که یک بار هم به زندان افتاد. سران دولت تزاری او را دوست نداشتند. تزار آسان‌تر دید که این دشمن خانگی را به جای کشتن و زندانی کردن از روسیه دور کند و با سمت رسمی وزیر مختار به ایران بفرستند. بدیهی است که سفیر شاعر و موسیقی دان را تمایلی به این مأموریت نبود. او به یکی از نزدیکانش گفته بود می‌خواهند مرا به تبعید بفرستند، حدس بزن کجا؟ به ایران! گریبایدوف با بی میلی راه ایران را پیش گرفت به تبریز رسید و در کاخ عباس میرزا اسکان داده شد و پس از چندی برای شرفیابی به دربار فتح علیشاه راهی تهران شد با همراهانش در زنبورک خانه منزل کرد. نمی‌دانیم از کجا بو بُرده بود که از این مأموریت جان سالم بدر نمی‌برد. گویا دبیر سفارت روس سفیر را از توطئه آخوندها و انگلیسی‌ها بر علیه او آگاه کرده بود.

سرانجام در یکم فوریه ۱۸۲۹ روز پیش از شرفیابی به دربار لوطیان و اوباش چماق بدست به سرکردگی میرزا مسیح مجتهد تهران با شعار «یا حسین و الله واکبر، امروز روز عاشورا است» از بازار تهران به راه افتادند به محل سکونت گریبایدوف یورش بُردند و چون او را شخصاً نمی‌شناختند همه ۳۹ تن از همراهانش را نیز به ضرب سنگ و چماق و قمه سر بریدند و تکه تکه کردند. اجساد را به گورستان آرامنه بُردند تا این که بعدها روس‌ها کالبد گریبایدوف را که از روی انگشتر دستش شناسایی

کردند به تفلیس بُردند. پس از کشتن او اوباش و رندان بازاری به خانه او هجوم آوردند و اموالش را به تاراج بُردند. این توطئه‌ها که با همدستی روحانیان، لوطیان و انگلیسی‌ها شکل گرفت تجزیه ایران را در برنامه داشت.

پیمان انگلیس‌ها با مجتهد و لوطیان ابتدا در باره جدا کردن هرات از ایران بود. آنها جدا کردن خرمشهر و بلوچستان را هم در سر داشتند. در آن سال‌ها هرات خراج گزار ایران به شمار می‌رفت. ایرانیان این ولایت را بخشی از ایران می‌دانستند و افغانان بخشی از افغانستان.

برای انگلیس‌ها تنها راه جدا کردن هرات گرفتن فتوای جهاد از سوی روحانیان بود و بسیج لوطیان. سفیر انگلیس باب مکاتبه را با سید باقر شفتی باز کرد همکارانش را هم به تعظیم و پابوسی او فرستاد. در اینجا باید چکیده‌ای از زندگی نامه آن مجتهد مشهور «سید باقر شفتی» را بنویسم ادامه دارد.

برگردان: محمد خوارزمی

جذابیت بهشت و زندگی پس از مرگ

اندیشه‌ی اجتناب از مرگ، با دست آویز شدن به باور زندگی پس از مرگ، یکی از قوی‌ترین نیروهایی است که در بطن ایمان قرار دارد. در بسیاری از مردم، اشتیاق فردی برای زندگی پس از مرگ و تمایل فرد به عدالت اجتماعی باهم تیبانی می‌کنند تا زندگی پس از مرگ را باورمند کنند. برخی از تاریخ‌نگاران می‌گویند باور به زندگی پس از مرگ یکی از ویژگی‌های همه‌گیر انسان‌های اولیه بوده است که منجر به پیدایش مذهب شده است. حتا امروز در قرن ۲۱، باور به زندگی پس از مرگ ما را به سوی مذهب می‌کشاند. ایمان‌های اولیه از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر یافته‌اند که بیشتر به بخش‌های جغرافیایی بستگی داشته‌اند. از نظر تاریخی، بسیاری فرهنگ‌ها بر این باور بوده‌اند که تمام مُردگان به یک عالم اموات می‌روند ولی مسیحیت و اسلام، ایده بهشت و جهنم را به یک امر اخلاقی گسترش داده‌اند اکنون بسیاری از مردم می‌گویند ترس‌شان از جهنم است که به مذهب پناه آورده‌اند.

در بسیاری از کشورها که سطح آگاهی علمی مردم در درجه‌ی بالایی قرار دارد باور به زندگی پس از مرگ سیر نزولی دارد.

زنده پرستی عیب است، موده پرستی هزار بار بدتر.

درگیری‌های آنان با مسیحیان با خشونت بیشتری مواجه شد که با کشتار و ویرانی همراه بود. پیروان دین میتراپی این بار کاملاً سرکوب شدند و شکست خوردند و مسیحیت پیروز نهایی شد و آیین میتراپی در غرب به پایان رسید ولی آثار فراوان از این دین به آیین مسیحیت راه یافت.

گزیده‌ای از مقاله‌ی دکتر مرتضی دهقان نژاد مرکز و منبع ویروس

«هنری بروگش» در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد «پس از گردش در ویرانه‌های ری به تهران بازگشتیم. در جاده خارج از دروازه حضرت عبدالعظیم با منظره‌ای مواجه شدیم که ما را دچار حیرت کرد. در آنجا، کاروانسرای بزرگی قرار داشت که کاروان عجیبی از آن خارج می‌شد تا به سوی قم برود. بارها ال‌اع کاروان دو کیسه بود. وقتی پرسیدم بار کاروان در کیسه‌ها چیست. گفتند اجساد مسلمانانی است که برای دفن آنها را به قم می‌بریم.»

حمل اجساد با الاغ و قاطر از همه جای ایران به سوی کربلا که جزو بلاد عثمانی بود نیز از کارها و آرزوهای ایرانیان بود که بسیار انجام می‌شد.

حمل و نقل اموات موجب بروز کشمکش‌ها و دعوای فراوانی با مأموران مرزی عثمانی می‌شد. مأموران عثمانی از حمل و نقل اموات به بهانه‌ی انتقال بیماری‌های واگیر دار جلوگیری می‌کردند و گاه چند روز جنازه‌ها در پشت دروازه‌ها معطل می‌ماند و باعث بیماری‌های بیشتر در میان زندگان می‌گردید تا به طریقی اجازه ورود گرفته یا جسد برگردانده شود. در مواردی هم این ممانعت در مرزها، به دلیل حمل و نقل غیربهداشتی جنازه‌ها بود تا بدانجا که در کنفرانس بهداشتی پاریس به سال ۱۸۶۵، دولت‌های اروپایی به این عملکرد دولت ایران به شدت معترض شدند. در آن زمان، روزنامه‌های پاریس علت اصلی شیوع وبا در منطقه‌ی خلیج فارس و عراق را انتقال جنازه‌ها به عتبات می‌دانستند. تا اینکه دکتر تولوزان فرانسوی، دستورالعملی برای حمل اجساد به طریق کاملاً مطمئن نوشت که در صورت داشتن ضوابط لازم به آنها اجازه‌ی عبور بدهند.

گاه اختلاف بر سر حمل به داخل مرز عثمانی چنان بالا می‌گرفت که منجر به درگیری با مأموران و حتا کشته شدن افرادی از طرفین می‌شد. یک بار که مأموران به دلیل بروز بیماری قصد سوزاندن جنازه‌ها را داشتند، با واکنش علما مواجه شدند و کار به درگیری کشید. بار دیگر، مأموران به بهانه‌ی قرنطینه، قصد جلوگیری از مراسم عاشورا را داشتند که باعث زد و خورد و کشته شدن طرفین گردید.

پس او کی می‌آید!!

می‌گویند امام زمان می‌آید، پس کی می‌آید؟ او چرا در جنگ‌های اول و دوم جهانی که میلیونها تن سلاخی و کشته شدند نیامد. زمانی که انسان‌ها در اثر خشکسالی و بیماریهای کشنده مانند طاعون و وبا مانند ملخ به زمین می‌افتادند و از گرسنگی به علفخواری افتاده بودند نیامد. هنگامی که به زنان و مردان جوان در زندان‌ها و بندها تجاوز می‌شد غیرت نکرد و نیامد، هنگامی که آقا محمدخان بیمار کوهی از چشم مردم مظلوم کرمان روی هم کرد پیدایش نشد، روزی که هیتلر میلیونها زن و بچه بی‌پناه را به کوره‌های آتش سوزی می‌انداخت چرا تشریف نیاورد که با یک شمشیر هیتلر را دونیم کند. چنگیزخان هم که به ایران حمله کرد و همه جا را تبدیل به ویرانه نمود ظهور نکرد. پس او کی می‌آید که دیگر آمدنش به درد حضرت عمه‌جان مبارکش می‌خورد، زمانی می‌آید که از ایران ما دیگر چیزی باقی نمانده باشد، نه ملتی تندرست و نه ثروتی بجا مانده. نکند می‌خواهد بیاید که انتقام حسین را بجای یزید و شمر از ایرانی‌ها بگیرد. انتقام فرق شکافته علی را از ما بگیرد. چشم انتظاران شیرین عقل او کی سر عقل می‌آیند و می‌پذیرند که او از ترس چنان فراری شد که محال است پیدایش شود و به قول یک فیلسوف ایرانی، مشکل ایرانی‌ها نفهمیدن نیست، ترس از فهمیدن است!

مهندس فرهنگ - م

تأثیر اندیشه‌های ایرانی بر تمدن غرب (۲)

آیین میتراپی (مهر) سراسر امپراتوری روم را فراگرفت و بعداً نیز نقش درجه اولی در شکل‌گیری مسیحیت ایفاء کرد. همچنین، کلیسای نستوری، کلیسای مورد قبول ایران بود که آیین مسیحی را به چین برد چنین بود که اندیشه‌های مذهبی که عموماً از ایران مایه گرفته بودند، از اقیانوس آرام تا اقیانوس اطلس در مغرب گسترش یافتند. با این همه، مهمترین ورثه‌ی فکری ایران ساسانی، اسلام بود که به هرجا می‌رفت، آثار فکر و اندیشه و هنر ساسانی را با خود می‌برد. (گریشمن، کارشناس تاریخ)

یونان تا سال ۳۶۱ میلادی جلو آیین میتراپی را گرفته بود تا «پولین آپوست» آن را دین رسمی اعلام کرد و مراسم قربانی کردن گاو را در آتن برپا ساخت و پیروان آیین میتراپی را که مدت‌ها بود از ترس خشونت مسیحیان پنهان شده بودند بیرون آورد و آنها با شور و هیجان به تلاش پرداختند ولی این بار،

سیامک مهر (پورشجری)

(به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه با اعدام)

واعدام نوید افکاری

هیچ امری مانند قتل انسان، پلید و زشت و تبهکارانه نیست. شاید هیچ عملی همچون قتل و کشتن انسان‌ها به‌خوی و عادت‌ی که در سرشت حیوانات وحشی و درنده و گوشت‌خوار، به صورت عنصری طبیعی و غریزی وجود دارد نزدیک نباشد. در جامعه‌ای که کشتن انسان‌ها زشت شمرده نمی‌شود و اعدام و قصاص نفس یا در حقیقت قتل دولتی و قانونی رواج دارد، آن جامعه با معیارها و شاخصه‌های یک جامعه‌ی متمدن فاصله بسیار دارد.

تمدن در مقابل توحش، فرآیندی است که خویشانداری نسبت به غرایز طبیعی و حیوانی و پرکشتش در وجود انسان را درونی و نهادینه می‌کند. مردمی که با کشتن و خونریزی و مرگ دیگری انتقام می‌گیرند و به این وسیله عطش کینه را در خود فرو می‌نشانند یا احساسات و عواطف جریحه‌دار شده‌ی خود را آرام می‌سازند و یا فرضاً بر دل داغ‌دیده‌ی خود با کشتن و قتل دیگری مرحم می‌گذارند، مردمی بی‌تمدن و در واقع همان حیوان وحشی، شاید به مراتب پست‌تر و وحشی‌ترند.

مردمی که با عربده‌های «اعدام باید گردد» برای کشتن هم‌نوع خود خیز بر می‌دارند و حمله می‌کنند، بویی از مدنیت نبرده‌اند. افرادی که برای تماشای مراسم اعدام تجمع می‌کنند و شکستن گردن انسان دیگری را بر بالای چوبه‌ی دار و جان دادن او را می‌بینند و به هیجان می‌آیند. هلهله می‌کنند و لذت می‌برند، گروهی جانور وحشی‌اند و در میزان توحش با گرگ و کفتار تفاوتی ندارند. مگر آدم‌هایی که ناظر جان‌دادن و مرگ قاتلی بر چوبه دار هستند ولی هیچ تلاشی برای نجات وی از چنین توحشی انجام نمی‌دهند، چه تفاوتی با خود آن قاتل دارند وقتی که مرتکب جنایت می‌شده؟ هردوی آنها قاتل و وحشی‌اند، از جنس همدیگرند، هردو حیوان و دد و دامند. آنها که از کشته شدن انسان دیگری لذت می‌برند و از خواب شیرین خود در صبح سحر چشم‌پوشی می‌کنند تا به موقع برای تماشای شکنجه و مرگ دردناک آماده باشند، چرا بعد از دار زدن و کشتن یک نفر، مانند گرگ و شیر و پلنگ گوشت او را نمی‌خورند؟ پس در این صورت از آن حیوانات که صرفاً به جهت رفع گرسنگی و رفع نیاز طبیعی خود خونریزی می‌کنند، به مراتب وحشی‌ترند.

رژیم تروریستی و آدمکش و اسلامی و ضد بشر حاکم بر ایران که

در دنیا رکورد دار مجازات اعدام است و از هر بهانه و فرصتی برای کشتن انسان‌ها به منظور ایجاد رعب و وحشت در جامعه و سرکوب روانی آحاد مردم استفاده می‌برد، بسیار خوشوقت است که خود مردم مرگ و اعدام هموطن و همسایه و همشهری خود را تقاضا کنند. اعدام و قصاص در جمهوری اسلامی همان ترور و تروریسم است و مقصود از آن وحشت پراکنی است. جمهوری اسلامی از مرگ تغذیه می‌کند و زمانی که مردم ناآگاه از او می‌خواهند تا فردی را اعدام کند یا والدین مقتولی تصمیم می‌گیرند که قاتل فرزندشان را قصاص کنند، از این اتفاق چون مائده‌ی آسمانی استقبال می‌کند و از فرصت و بهانه‌ای که به او داده‌اند تا با جان ستانی و جنایت‌های برآمده از دوش ولی فقیه را تغذیه کند و راضی نگه دارد، خوشحال هم می‌شود.

اعدام و قتل و توحش و تبه‌کاری جزو خصلت‌های الهی و قرآنی و تخمیر و تقطیر شده در گوهر دین اسلام و از لوازم ایدئولوژی حکومت اسلامی است. قرآن در آیه ۳۲ سوره‌ی مائده می‌گوید: «هرکس کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فساد در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد...» اما در آیه بعدی بلافاصله عصاره‌ی توحش الهی از آسمان نازل می‌شود که: «سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود...»

قرآن در همان آیه اول هم جواز قتل و خونریزی و آدمکشی را صادر کرده و نیازی به آیه بعدی نبود. اما الله که مثل دراکولا مثل خون‌آشام به شاه‌رگ انسان چسبیده و دندان‌های نیش خود را پیوسته به گلوی انسان فرو می‌برد و خون وی را می‌مکد، بیم آن داشته که نکند بشر تفسیر غلطی از آن آیه داشته باشد و جنایت و آدمکشی را به کل فراموش کند؛ به همین دلیل آیه ۳۳ سوره‌ی مائده را نازل می‌کند.

سوی وجود حکومت اسلامی در ایران که قتل و اعدام و آدمکشی را بر پایه‌ی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماع و حوش بیابان‌گرد صحراهای عربستان در چهارده قرن پیش توجیه می‌کند، اما امروزه در هر کشوری که مجازات اعدام در قوانین آن وجود داشته باشد و آن را اجرا کند فرقی نمی‌کند، بدون شک این عمل عادت و رفتاری است بازمانده از دوران زندگی قبیله‌ای و یادگار آدمی از زندگی در حیات وحش و عملی است خشونت‌بار و بر خلاف شان و ارج و احترام انسان است.

بردن فرزندان کمتر از ۱۵ سال به مواکز مذهبی و سیاست، جنایت علیه بشریت است.

دکتر زرتشت ستوده

رضا طباطبایی

اسلام دین برده‌پروری

تکلیف زن مسلمان در بهشت؟

اسلام به معنای تسلیم شدن، تسلیم کردن و برده‌پروری است. ایرانیان از چهارده سده پیش، یکی از خوارترین بردگان جهان گردیدند. هر ایرانی که سلام می‌گوید، تاکید و اعتراف به بردگی خویش می‌کند و خود را برده معرفی می‌نماید. مسلمان‌ها در خاورمیانه، خاور دور و خاور نزدیک و فراز آفریقا، همه به بردگی روی آوردند چون اسلام بر پایه و مبنای برده‌داری ساخته شد. ایرانی‌ها دوست نمیدارند دست از بردگی بردارند. ای کاش فقط برده‌ی زندگان بودند. ایرانی‌ها بیشتر برده‌ی مردگان شده‌اند. که در میان سایر ادیان، چنین بردگانی کمتر دیده می‌شود. اگرچه رضاشاه با از میان برداشتن برده‌پروران مغول (قجرها) از ایران نخستین پادشاهی بود که سامان برده‌پروری را در ایران پایان داد و فرزندش، آن را با الغای رژیم ارباب و رعیتی به آخر رسانید، اما با انقلاب اسلامی سال ۵۷، فرمانروایی برده‌داری به ایران برگردانده شد و ایرانیان مسلمان که خوی بردگی در وجودشان بود، آن را با دل و جان پذیرا شدند. آتشی که چهل سال است دوباره ایران را فرا گرفته و آن را هیچ کسی جز خود مردم ایران نمی‌تواند خاموش کند: مردمی که ایرانی باشند و اندیشه‌ی ایرانی داشته باشند؛ یعنی اینکه ایران را عاشقانه دوست بدارند، ستاینده‌ی ایران باشند، ستایشگر اندیشه‌های فرهنگی پیش از آمدن اسلام به ایران باشند.

بردگانه مسلمان در سراسر گیتی جزو عقب مانده‌ترین و ترسوترین مردمان جهان‌اند و این خواری از سرشت بردگی بر وجود آنها نشسته است.

برای خیلی‌ها پرسش این است: چرا در قرآن و اسلام از سرنوشت زنان مسلمان که به بهشت می‌روند تقریباً سخنی به میان نیامده است. زنان مؤمنه‌ای که به بهشت می‌روند، در آنجا قرار است چه کارکنند؟ چرا زنان مسلمان باید در این دنیا پاکدامن و با تقوا باشند، فقط به این خاطر که به بهشت بروند که چه؟ آنجا فقط شاهد سکس مردان و همسران خود با حوریان بهشتی باشند؟

الله در کتاب خود از وجود حوریان و روابط جنسی آنها با مردان به کزات خیر داده است. اگر قرار است مردان در بهشت سکس داشته باشند، زنان چرا نباید داشته باشند؟ این در حالی است که در مورد عذاب آتش جهنم، اسلام تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده و به گفته‌ی قرآن، جهنمیان اعم از زن و مرد در آتش جهنم سوخته خواهند شد.

داستان از این قرار است که اگر پیامبر اسلام در مورد زن‌ها هم می‌گفت، زنانی که به بهشت می‌روند، به هرکدامشان هفتاد مرد جوان داده می‌شود که شراب بنوشند و با آن جوان‌ها سکس داشته باشند، مردان مسلمان عرب در همان آغاز کار، پوست کله محمد را می‌کنند و الله‌اش را نمی‌پذیرفتند و پرورنده‌ی اسلام عزیز در همان ابتدای کار بسته می‌شد. و این مکر خداوند و دروغ‌گویی محمد، مردان را گول زد و به اسلام گرویدند. دروغ و خدعه، اختراع خود پیامبر اسلام بود که امروز جهان اسلام را در برگرفته است.

ایرانی‌ها نصف عمرشان را در راه رفتن به زیارت و روضه خوانی و سر قبر امامزاده و امام می‌گذرانند.

هر مسلمان شریک تمام آسیب‌ها و جنایت‌هایی است که اسلام در ایران و جهان انجام داده است.

چرا در روز عاشورا که ایرانی‌ها برای حسین گریه و زاری می‌کنند عرب‌ها، نوادگان حسین می‌زنند و می‌رقصند؟

858-320-0013

راه تماس با ما

bidari2@hotmail.com

در بجارالانوار آمده، علی علیه‌السلام روزی به قصد تطهیر به منزل آمد، حسین و حسن نبودند که آفتابه او را پُر کنند. امام ناگهان صدایی می‌شنود و می‌بیند دستی یک آفتابه از طلا را پُر از آب جلویش گذاشت!

حصرت نقل می‌فرمود، آبی که از آن آفتابه بیرون می‌آمد در نرمی مانند کره و در طعم و شیرینی همچون عسل و در خوش بویی همانند مشک ختن بود!

تاحسین و عاشورا در ایران است ایران درست شدنی نیست.

حقوق بشر از کجا آمد - داستانی جالب

در سال ۱۶۸۹، سیصد و سی سال پیش، اندیشمند و فیلسوف انگلیسی «جان لاک» در کتاب «دو رساله در باب دولت» می‌نویسد از آنجا که انسان‌ها محصول اراده خداوند هستند تجاوز به زندگی، آزادی و اموال او بر خلاف حکمت خداوند است. وظیفه‌ی دولت محافظت از این حقوق است. این نخستین گام اروپایی‌ها برای حفظ حقوق بشر بود!

هفتاد و هشت سال بعد در انقلاب ۱۷۷۶ آمریکا قانون اساسی متأثر از ایده جان لاک نوشته می‌شود. سیزده سال بعد انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) رخ می‌دهد و در همان سال اعلامیه حقوق بشر در فرانسه به تصویب می‌رسد.

این دو انقلاب زمینه را برای ایجاد حقوق قضایی و سیاسی انسان‌ها آماده می‌کند که سالها بعد به این حقوق، حقوق زنان، بردگان و مهاجران افزوده می‌شود.

از آنجا که این اندیشه‌ها در ذهن جامعه جای نیفتاده و فقط به صورت بخشنامه‌ای اجرا می‌شد اثرات کافی در انسان‌ها نداشت، به طوری که در قرن بیستم در دو جنگ جهانی نسل‌کشی یهودیان، سرکوب خشن مردم توسط رژیم‌های کمونیستی و حتا حمایت آمریکا از رژیم‌های دیکتاتوری در آمریکای جنوبی، حقوق‌های گفته شده را نقض کردند.

تا این‌که توماس جفرسون در اعلامیه استقلال آمریکا نوشت مجموعه‌ی حقوق بشر منبعث از خدا و یا اصول منطقی نیست بلکه فرهنگی است، یعنی باید خود انسانها متوجه حق و حقوق خود شوند نه این‌که دستور و قانون فقط این حقوق را تامین نماید این اندیشه‌ها باید در جامعه خواست قلبی انسان‌ها شود تا صورت گیرد، حس همدلی و احساس دردها و رنج‌های دیگران باید جزو عواطف گردد تا حقوق بشر به درستی به اجرا درآید. در حالی که در گذشته در فرهنگ و عواطف مردم چنین نبود، مثلاً مخوف‌ترین انواع شکنجه‌ها و عذاب دادن زندانیان کاملاً عادی تلقی می‌شد و مورد اعتراض روشنفکران زمان هم قرار نمی‌گرفت، فکر می‌کردند عذاب دادن مجرم بازپرداخت بدهی‌اش به جامعه است. اعدام‌های عمومی با ازدحام مردم و جشن و بزم همراه بود. برای تماشای پاره شدن تن مجرمان و انداختن آنها در قفس حیوانات درنده استادیوم‌ها پُر از جمعیت می‌شدند و این‌ها را همه طبیعی می‌دانستند.

اما این وضعیت از ۱۷۶۰ - ۱۷۷۰ شروع به تغییر کرد و رنج به عنوان احساس جسمی مشترک بین انسان‌ها شناخته شد. در قرن هجدهم نویسندگان روی فرهنگ و احساس مردم در باره

حقوق بشر بسیار زحمت کشیدند و نتایج شگفت‌انگیزی داشت. بیشتر این فرهنگسازی با نوشتن رمان‌های گوناگون بود. نویسندگان و روشنفکران از راه این رمان‌ها مردم را به داخل زندگی و رنج‌های دیگران بُردند و آهسته آهسته همه احساس کردند که دردهای دیگران درد خود آنها هم هست و از آن پس دیگر کسی به دیدن اعدام‌ها نرفت و اعدام‌ها کم و کمتر شد و از جلوی چشم مردم برچیده شد و همینطور در موارد گوناگون دیگر مردم به حقوق بشر هر انسانی حتا گناهکاران پی بُردند (کاری که در ایران ما صورت نگرفت و فرهنگسازی نشد) طبق نوشته‌های گوناگون می‌خوانیم: توماس جفرسون نویسنده پیش‌نویس اعلامیه استقلال آمریکا بر پایه اسناد موجود، او همیشه کتاب «کوروش نامه» اثر گزنفون یونانی را مطالعه می‌کرد و در نوشتن قانون اساسی آمریکا از آموزه‌های کوروش بزرگ نیز بهره گرفته بود.

به اواخر فاز سوم نزدیک می‌شویم

به نظر «هانی آرنه» فیلسوف آلمانی، نظام‌های توتالیتیر (نظام‌های ایدئولوژیک مانند ایران اسلامی یا شوروی کمونیستی) در طول حیات خود سه فاز دارند. در فاز اول مردم سرمست از ایدئولوژی به دنبال رهبران خود راه می‌افتند. انگار بهشت گمشده خود را یافته‌اند. در فاز دوم واقعیات زندگی چهره خود را نشان می‌دهد و مردم می‌بینند که هیچ کدام از وعده‌های فریبنده رهبران تحقق نیافته است، مردم دسته دسته از نظام دلزده و مایوس می‌شوند. در همین فاز گروهی به فکر اصلاحات می‌افتند ولی از آنجا که اصل ایدئولوژی را نمی‌شود تغییر داد اصلاحات راه بجایی نمی‌برد. فاز سوم که فاز نهایی است متولیان حکومتی از ترس اعتراض‌های مردم از خشونت‌عریان استفاده می‌کنند و هرکس از میان دوستان یا مخالفان که با آنها زاویه پیدا کند ابتدا از دایره خود می‌رانند، تصفیه‌های گسترده شروع می‌شود و دایره‌ی خودی‌ها کوچک و کوچکتر ناکارآمدی‌ها عمیق‌تر و تعداد مخالفین بیشتر می‌شود و نهایتاً سیل اعتراضات می‌آید و همه چیز را با خود می‌برد. (ایران امروز ما در چنین وضعی است اما فعلاً وجود رژیم سرکوبگر حاکم شدیداً به سود بسیاری از کشورهای بزرگ و کوچک دیگر است که با دست‌های پنهان خود، رژیم را نگه داشته‌اند ولی انجام فاز سوم دیر و زود دارد سوخت و سوز ندارد)

مسلمان‌ها مانند موش کور ریشه‌های نهال آزادی و دموکراسی جوامع اروپا و آمریکا را می‌چوند و نابود می‌کنند. مسلمانان با سوءاستفاده از ارزش‌هایی چون آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در جوامع آزاد و متمدن رخنه می‌کنند و رفته رفته این ارزش‌ها را به نابودی می‌کشانند. مسلمان‌ها با حجاب اسلامی وارد سرزمین‌های اروپا و آمریکا می‌شوند تا به‌طور آشکارا با اصول و ارزش‌ها و زیبایی‌هایی که این ملت‌ها بیش از پنج قرن برای کسب آن جانفشانی کرده‌اند بجنگند و تمامی ارزش‌های مدرن را براندازند و به‌جای آن شریعت اسلام را حاکم گردانند. مسلمانان بنا به دستورات و آموزه‌های دینی خود زاد و ولد و تکثیر تصاعدی می‌کنند. آنها سعی در پیدا کردن یک اکثریت دارند تا احکام و حدود شریعت را بی‌توجه به رضایت دیگران در آن کشورها به اجرا درآورند.

زنان کشور عبدالله همه بی‌حجاب شدند، کنسرت برقرار می‌کنند، به‌تئاتر مردانه می‌روند، فوتبال بازی می‌کنند، به‌استادیوم‌های ورزشی می‌روند، تا سال پیش اجازتهای رانندگی هم نداشتند، امروز رانندگی می‌کنند ولی در کشور کورش بزرگ و زرتشت و حافظ و رازی و خیام و یزرگمهر زنان پزشک هم بدون اجازتهای شوهر خود از خانه و کشور نمی‌تواند بیرون بیایند، یا چادر از سر بردارند و به‌دريا بروند. دشمنی اسلام با ایرانیان یک دشمنی دائمی و پایان‌ناپذیر است، اگر سر این مار سمی را به‌سنگ نکویید.

بهترین راه بدست آوردن بیداری گرفتن آن از راه پست است. تلفن کنید تا برایتان فرستاده شود. 858-320-0013

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

عاشورا بازی امسال را دیدید؟

ایرانی‌های گرامی عاشورا بازی امسال را در اروپا و آمریکا دیدید؟
آیا هیچ احساس ترس نکردید؟ یا دیدید و مانند رسانه‌های ایرانی بی‌تفاوت از کنار آن گذشتید؟ آیا می‌دانید اسلام داعشی خطرناکتر از ویروس کرونا در کشورهای غربی به‌سرعت در حال رُشد است؟

اگر ایرانی‌هایی که خودشان شدیداً زخم دیده‌ی این دین هستند و در برابر این خطرکاری نمی‌کنند و صدای فریادشان در نمی‌آید از غرب غرق در مشکلات فراوان و دموکراسی بازی بی‌سر و ته چه توقعی می‌توان داشت. غربی‌ها تا بلا سرشان نیاید آن را باور نمی‌کنند، و نمی‌دانند اگر به مسلمان‌ها فرصت داده شود ده پانزده سال دیگر آنها با جمعیت زیاد و با نفوذ به‌دستگاههای قانونگزاری اختیار کشورشان را به‌دست می‌گیرند و با رشد سریع جمعیت اسلامی، غربی‌ها در کشورهای خود تبدیل به اقلیت بی‌اختیار می‌شوند و باید فاتحه زندگی خوب و موهبت آزادی را خوانند. وظیفه تک‌تک ایرانی‌ها دادن هشدار به‌میزبانان کشورهای خود به‌ویژه به‌آمریکایی‌های بی‌خبر و بی‌خیال است. اکنون که دیگر به فکر ایران نیستند.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
تبداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A